

در این ساعت که عروس حُب از پرده بر آمد...

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



در این ساعت که عروس حُب از پرده بر آمد... - از آثار حضرت
بهاء الله - عندلیب، شماره ۷۸، صفحه ۳

هوالمحبوب

در این ساعت که عروس حُب از پرده بر آمد و آتش فراق از دل و جان شعله برآورد، صبر را از صدر برانداخت، چون جمال دوست چهره برافراخت. در فراقیم و به امید وصل جان درباریم. اگرچه در وصال هم بیم فراق هست؛ بلکه در سبیل عشق فصل از وصل نیکوتر و بعد از قُرب محبوب تر و فراق از وصال پسندیده تر است. زیرا که در وصال بیم فراق است و لکن در فراق امید وصال. از پس هر هجری لقاست و بعد هر بقایی فنا. عالم را مرگ از شهد و حنظل خلق نموده اند. کجا گذارد که انسان بی دل در خاکدان آب و گل نفس راحت کشد و یا بستر راحت گسترده. اگر به لب نوشی دهد از جان خروشی برآورد. پس، باید جان صافی دل را در او نبندد و چون سحاب از او بگذرد و همچو عقاب از او برود و نه به شیرینی اش خورسند شود و نه از زهرش مستمند. دل به مُلک باقی نهد و از تراب فانی بگذرد که شاید به پر معنوی به آشیان قدس الهی پرواز نماید تا به آهنگ بدع عراقی به این نغمه عزّ روحانی بسراید:

ما مست فنائیم همه؛ ما نور بهائیم همه؛ ما روح بقائیم همه؛ ای جان و دل آگاه شو، آگاه شو.



ORIGINAL

باقی این داستان را هر که خواهد در آستانِ دوست حاضر شود و ادراک نماید. تا خدا کی نصیب کند و همه را جمع نماید.